

قرآن همچون پدیده‌ای زیبا

مروری بر کتاب «زبان به مثابه معجزه» اثر نوید کرمانی

عاطفه بیگدلی

نوید کرمانی (متولد ۱۹۶۷)، نویسنده و پژوهش‌گر آلمانی ایرانی‌تبار، در آلمان تئاتر، فلسفه و مطالعات اسلام خوانده و مدتی نیز در قاهره تحصیلات دانشگاهی‌اش را در زمینه ادبیات و مطالعات اسلام پی گرفته است. فوق‌لیسانس و دکتری خود را در رشته اسلام‌شناسی از دانشگاه بُن دریافت کرد و در همان دانشگاه به تدریس و تحقیق مشغول شد. از کرمانی کتاب‌ها و مقالات متعددی، اغلب به زبان آلمانی و به ندرت به زبان انگلیسی، منتشر شده که بیشتر آن‌ها درباره مطالعات اسلام و قرآن است و تعداد اندکی از آن‌ها به فارسی ترجمه شده‌اند. از آثار مشهور و برجسته او می‌توان «خدا زیباست: تجربه زیبایی‌شناختی قرآن»، «قرآن و کافکا: کاوش‌های غربی-شرقی»، «ترس از خدا: عطار، ایوب و شورش متافیزیکی»، و «ما کیست؟ آلمان و مسلمانان» را نام برد. کتاب «زبان به مثابه معجزه: قرآن متن اصلی فرهنگ عربی» از دیگر آثار کرمانی است که در ۲۰۰۹ به زبان آلمانی در زوریخ منتشر شده است. این کتاب موجز تلخیصی است از رساله دکتری و کتاب مشهور او، «خدا زیباست»، که در حوزه مطالعات اسلام آن را اثری معتبر شمرده‌اند. کرمانی در این کتاب هم بر خواندنی و شفاهی بودن قرآن و تأثیر بی‌نظیر قرائت موسیقایی قرآن بر شنوندگان تأکید دارد و اظهار تأسف می‌کند که این جنبه زیبایی‌شناختی قرآن از جانب غربیان مغفول مانده است؛ و هم به زبان شاعرانه و گشودگی و ظرفیت بالای قرآن برای تفسیرهای گوناگون تأکید می‌کند و توجه به این نکته را برای جهان اسلام در دوره معاصر ضروری می‌داند. «زبان به مثابه معجزه» به قلم ملیحه احسانی‌نیک و لیلا ذوالقدری از زبان آلمانی ترجمه و در قالب مجموعه اسلام‌پژوهی نشر کرگدن در ۱۳۹۹ منتشر شده است.



کتاب «زبان به‌مثابه معجزه» بیست‌ویک بخش کوتاه دارد که در هر کدام از این بخش‌ها جنبه‌های مختلف زبانی، ادبی و هنری قرآن بررسی می‌شود. ترجمه فارسی کتاب حاوی پیش‌گفتاری به‌نسبت مفصل به‌قلم ویراستار علمی آن است که ضمن معرفی نوید کرمانی و آثار برجسته او، نمایی کلی از بخش‌های مختلف کتاب را ترسیم می‌کند و توضیح می‌دهد که سه پیوست برای هر چه بیشتر و بهتر شناساندن این نویسنده به انتهای کتاب افزوده شده است. در ادامه این نوشتار برخی بخش‌های برگزیده از کتاب و نیز پیوست‌ها را مرور خواهیم کرد.

کتاب با بخشی به نام «معجزه» با ذکر حکایت‌هایی درباره تأثیر شگفت‌انگیز قرائت قرآن بر شنوندگان آغاز می‌شود. کرمانی می‌گوید از نوع معجزه‌هایی که حکایت می‌شوند می‌توان فهمید که در نظر خود مسلمانان بزرگ‌ترین معجزه اسلام زیبایی زبان قرآن است. این استدلال را می‌توان نوعی برهان زیبایی‌شناسانه بر وجود خدا دانست. کرمانی می‌گوید بعید است در فرهنگ غربی بتوان نظیری برای این استدلال در ساحت دین یافت، زیرا این‌گونه استدلال‌ها در سنت مسیحی و غربی بیشتر متعلق به ساحت هنر است. به این ترتیب، او فضای بحث را آماده می‌کند تا درباره این وجه خاص از ماهیت قرآن در فصل‌های بعد توضیح دهد.

در بخش «کتابی دشوار»، کرمانی بر این نکته تأکید دارد که قرآن جزء آن دسته از کتاب‌هایی است که به‌سادگی، چه برای مسلمان و چه برای غیرمسلمان، قابل فهم نیست. مثلاً قرآن داستان‌های پیامبران پیشین را به شکلی روایت می‌کند که برای فهم آن لازم است شنونده چیزهای زیادی را از پیش بداند. به‌گفته کرمانی، بدون سنت تفسیر بسیاری از مطالب قرآن نامفهوم باقی می‌مانند.

کرمانی در بخش‌های «قرآنی عربی»، «محمد و شاعران»، «برتری قرآن» و «وحی و شعر» اشاره می‌کند که عربیت، به‌عنوان نماد شعر آن زمان، یکی از ویژگی‌های مهم قرآن به‌شمار می‌رود. از رقابت شاعران با قرآن و تلاش‌شان برای چیرگی بر سبک و سیاق قرآن سخن می‌گوید. هرچند قرآن سبک ویژه خود را دارد و از ساختار شعر کهن عربی تبعیت نمی‌کند اما در آن دوره مردم عادی نمی‌توانستند شعر و آیات قرآن را از هم تمیز دهند. در نهایت، نویسنده



در بخش «قرآن و شعر مدرن عربی» از دیدگاه آدونیس دربارهٔ تأثیر قرآن بر غنای شعر عربی و نوگرایی در شعر عرب می‌گوید.

در بخش «متنی برای تلاوت» نویسنده ابتدا از نیروی عجیب و جادویی زبان عربی و تأثیر آن بر شنوندگان سخن می‌گوید. مراد او از قرآن آن کتابی نیست که ما در ذهنمان تصور می‌کنیم، بلکه بر جنبهٔ خواندنی و شفاهی قرآن تأکید دارد. کرمانی با استناد به آیهٔ «و رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً» (مزمّل: ۴) می‌گوید محمد مطالب را به همان صورت شفاهی که به وی ابلاغ می‌شد برای قوم خود نیز می‌خواند. او معتقد است متن مکتوب قرآن تنها برای حفظ و نگهداری مطالب به کار می‌آید. ترجمه نیز ابزاری کمکی در این راه محسوب می‌شود اما هرگز نمی‌تواند معادل کلام اصلی خداوند باشد.

نویسنده در سفرش به مصر در جلسات تلاوت قرآن شرکت کرده و به چشم خود دیده است که چطور قاریان با تلاوت زیبای قرآن شور و شغف در شنوندگان خود ایجاد می‌کنند. او در بخش «موسیقی»، در کنار این‌ها خاطراتی نقل می‌کند از راننده‌های تاکسی در مصر که در ترافیک و گرمای شدید به تلاوت قرآن گوش می‌کردند و مجذوب نغمهٔ زیبای آن بودند.

سپس در «متن به مثابهٔ پارتیتور» تأکید می‌کند که متن قرآن، برای تلاوت کردن و نوعی اجرا تنظیم شده است. در حقیقت، تلاوت‌پذیری قرآن است که متن را برای شنونده قابل دریافت و قابل فهم می‌کند. دریافت‌کنندهٔ قرآن در مقام قاری و مفسر قرآن به آن وجود واقعی می‌بخشد و تلاوت متن مخاطبان را به درک درستی از آن راهنمایی می‌کند.

در ادامه و در بخش «معضل ترجمه»، کرمانی به نکتهٔ مهمی دربارهٔ زبان شاعرانهٔ قرآن اشاره می‌کند. او می‌گوید اطلاعاتی که یک متن شاعرانه منتقل می‌کند تنها در محتوای آن نیست بلکه در فرم نیز نهفته است و همین اطلاعات افزودهٔ زیبایی‌شناختی باعث ترجمه‌ناپذیری این متون می‌شود. علاوه بر دشواری ترجمه در سطح واژگان و نحو، مشکل آوایی نیز اهمیت دارد. انتقال هم‌زمان پیام و حفظ ویژگی موسیقایی در ترجمه، به‌ویژه دربارهٔ متنی چون قرآن که قرائت‌پذیری و ویژگی اصلی آن است، کاری تقریباً ناشدنی به نظر می‌رسد. در نهایت، از نظر کرمانی، قرآن ترجمه‌ناپذیر است و در بهترین حالت، چنانکه یاکوبسن دربارهٔ شعر می‌گوید، «برگردان خلاقانه» از آن ممکن است. برهم زدن ساختار متن در ترجمه و



برگرداندن قرآن به گفتار معمولی، نه تنها زیبایی و توازن آیات را از بین می‌برد بلکه ایده و پیام اصلی نهفته در آن را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در بخش‌های «قرآن عربی و مسلمانان غیرعرب» و «زبان کامل»، او بحث ترجمه‌ناپذیری قرآن را تکمیل می‌کند و می‌گوید آشنایی با زبان عربی جزئی از دینداری مسلمانان، حتی در جوامع غیرعرب، تلقی می‌شود. همان‌گونه که زبان عبری زبان یهودیت یا سانسکریت زبان آیین هندوست، زبان عربی هم زبان قدسی اسلام است. از این جهت اسلام و مسیحیت متفاوت‌اند. برخلاف انجیل، ترجمه‌های قرآن تا قبل از قرن بیستم بسیار اندک بودند و پیش از آن مسلمانان برای تبلیغ اسلام زبان عربی را آموزش می‌دادند چرا که بسیاری از آنان، به ویژه مسلمانان عرب، به برتری مطلق زبان عربی بر سایر زبان‌ها ایمان داشتند و آن را زبان فرشتگان و زبان بهشت می‌دانستند. از نگاه آن‌ها، عربی منشأ باقی زبان‌هاست و معجزه قرآن به‌کارگیری کامل این زبان است. البته او در بخش «زبان به‌مثابه ماشین زمان» اضافه می‌کند که همین منزلت ویژه زبان عربی آن را در معرض ایستایی، اسطوره‌سازی و حتی بهره‌برداری ایدئولوژیک هم قرار می‌دهد. یک سیاست‌مدار یا خطیب توان‌مند عرب، مثل جمال عبدالناصر، این زبان را مانند نوعی ماشین زمان به کار می‌گیرد و شنوندگان خود را به دوران اسطوره‌ای می‌برد و آن‌ها را مسحور می‌کند. از سوی دیگر، بنیادگراها با ادعای استفاده از زبان عربی خالص، زبانی به‌شدت ایستا و تصنعی را به کار می‌گیرند که پویایی و هنجارشکنی زبان قرآن را ندارد.

نویسنده از جهتی دیگر نیز به موضوع پیام قرآن می‌پردازد. او مفهوم «گشودگی» را به کار می‌گیرد تا بگوید بین رمزآلود بودن پیام و جنبه زیبایی‌شناختی آن رابطه‌ای نزدیک برقرار است. به‌باور کرمانی، متنی که همه با یک بار خواندن آن را بفهمند و از ذهن بیرون رود، متنی ادیبانه و شاعرانه و ماندگار نیست. اینجا دیگر بحث موسیقی و آوای قرآن مطرح نیست، بحث چندمعنایی بودن قرآن است که این بحث نیز به نوبه خود تجربه زیباشناختی ایجاد می‌کند. کرمانی می‌گوید رمزآلود بودن پیام ذره‌ای از زیبایی آن کم نمی‌کند. اگر قرآن چندمعنایی نبود و معنای آیات محدود می‌شدند، جذابیت زیبایی‌شناختی و تأثیرات غافلگیرکننده و مهیج قرآن از میان می‌رفت.



نویسنده در بخش «هرمنوتیک» بار دیگر ساده نبودن متن قرآن را یادآور می‌شود و همچنان اصرار دارد که خواننده قرآن بدون تدبر و تفسیر نمی‌تواند به فهم دقیقی از آیات برسد. او می‌گوید تغییر موضوع ناگهانی، بریده‌شدن رشته کلام، استعاره‌های مبهم و کنایه‌های موجود در قرآن همگی باعث پیچیدگی این متن می‌شوند و به شکوه و انتقاد شرق‌شناسان قرآن‌پژوه از غیر قابل فهم بودن قرآن و ناهماهنگی آن اشاره می‌کند. او می‌گوید حتی صحابه محمد نیز گاهی از فهم دقیق بسیاری از کنایه‌های متن و ارتباط بخش‌های یک سوره ناتوان بودند. در ادامه، از گشودگی قرآن و فهم‌ناپذیری وحی از نظر ابن‌عربی سخن می‌گوید که این ویژگی قرآن نه‌تنها نشانه کم‌ارزش بودن متن نیست، بلکه نشانه سرشت الهی آن است. در حقیقت، ابن‌عربی گشودگی معانی را از ویژگی‌های اساسی متن قرآن می‌داند و می‌گوید هر فرد بر حسب آنچه در پی آن است متن را می‌فهمد.

عنوان بخش پایانی کتاب، که شاید بتوان آن را جمع‌بندی و سخن آخر کرمانی دانست، «امر زیبایی‌شناختی به مثابه امر سیاسی» است. او در این بخش بر آن است تا نگاه بنیادگرایان را به قرآن نقد کند. آن‌ها منکر چندمعنایی و لایه‌لایه بودن قرآن‌اند و قرآن و اسلام را خالی از هنر می‌دانند و می‌خواهند. کرمانی، برخلاف بنیادگرایان، بر این باور است که جنبه هنری قرآن در اولویت است. او می‌گوید قرآن را باید هنرمندانه و با موسیقی خواند؛ منظور او این نیست که قرآن را باید مثلاً همراه با ساز خواند، بلکه ویژگی‌هایی هم‌چون شفاهی و چندمعنایی بودن متن قرآن را در نظر دارد. با در نظر گرفتن نگاه زیبایی‌شناسانه و هنرمندانه کرمانی نسبت به قرآن و اسلام، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هدف او معرفی و شناساندن اسلام فرهنگی است در برابر اسلام سیاسی که قائل به تک‌معنا بودن اسلام و قرآن است و می‌خواهد نگاه ایدئولوژیک به جهان اسلام داشته باشد. هدف کرمانی در حقیقت این است که با دعوت مخاطبان به اسلام به‌مثابه دین فرهنگ و ادبیات و هنر، آنان را از اسلام به‌مثابه دین ایدئولوژی و سیاست و خشونت دور کند.

پس از متن اصلی کتاب، بخش پیوست‌ها (شامل یک گفت‌وگو، یک سخنرانی و یک مقاله) آغاز می‌شود که هر یک به‌نوعی برای آشنایی با جنبه‌ای از شخصیت و دنیای فکری نویسنده مفید به نظر می‌رسد. پیوست نخست با عنوان «ادبیات آلمانی، قرآن و نیل‌یانگ»



شامل گفت‌وگوی نوید کرمانی با النور واکتیل در رادیو سی‌بی‌سی کانادا است. کرمانی در این مصاحبه از زندگی شخصی و خانوادگی خود در ایران و آلمان می‌گوید و توضیح می‌دهد که دین در خانواده‌اش همواره عزیز و محترم بوده و او نیز همواره می‌کوشد دین‌داری‌اش را حفظ کند. مثلاً قبل از شروع هر کاری از جمله رفتن به سفر، سخنرانی و خوردن شام دعا می‌کند و می‌گوید این کار به او نیرو می‌دهد. کرمانی در ادامه سفرش به قاهره در دوران دانشجویی را بازگو می‌کند و توضیح می‌دهد که چطور در آنجا با رفتن به جلسات قرآن تحت تأثیر صوت و آوای دلنشین قرآن قرار گرفته است. اما در سفر بعدی خود به قاهره با کمال تعجب می‌بیند که این بار تعداد جلسات قرآن کاهش یافته و در مقابل، درصد زنان با حجاب نسبت به قبل بیشتر شده است. از نظر او، تعداد اندک تعداد جلسات قرآن یعنی کمتر شدن توجه مخاطبان به جنبه‌های هنری قرآن، که این پدیده را ناشی از سلطه نگاه بنیادگراها به اسلام و قرآن می‌داند.

در بخش دیگر گفت‌وگو از علاقه‌اش به موسیقی نیل یانگ، خواننده و نوازنده کانادایی، می‌گوید و از آن با تعبیر صدای زندگی‌اش یاد می‌کند. کرمانی خاطره‌ای از بیماری دل‌پیچه دختر نوزادش نقل می‌کند که تلاش‌های او و همسرش برای آرام کردن ابن نوزاد بی‌فایده بوده اما بر حسب تصادف ناگهان با پخش موسیقی نیل یانگ آرام می‌شود. او از تأثیر این اتفاق در نوشتن کتاب «کشتگان نیل یانگ» می‌گوید، که یادآور نام کتاب «کشتگان قرآن» نوشته ابواسحاق ثعلبی، عالم و مفسر نیشابوری قرن چهارم و پنجم هجری، است. نویسنده در این گفت‌وگو نگاه و رویکردش به اسلام و به‌ویژه قرآن را به‌خوبی تبیین می‌کند و به برخی مسائل سیاسی و اجتماعی، از جمله مسئله مهاجرت و پناه‌جویی، هم می‌پردازد.

پیوست دوم با عنوان «سلفی‌گری یا فیلولوژی؟ آنچه می‌توان از یک اسلام‌پژوه آموخت» به ترجمه متن سخنرانی کرمانی در مراسم اهدای جایزه زیگموند فروید به پروفیسور انگلیکا نیورت، قرآن‌پژوه نام‌آشنای آلمانی، اختصاص دارد. او در این سخنرانی تفاوت قرآن و عهدین را متذکر شده و بر ویژگی شفاهی قرآن تأکید می‌کند. او رویکرد فیلولوژیک نیورت را در شناخت اسلام و قرآن با اهمیت دانسته و تمامی مسلمانان به‌ویژه محققان را به خواندن آثارش سفارش می‌کند. از میان آثار مشهور نیورت به کتاب «مطالعاتی درباره ترکیب



سوره‌های مکی» اشاره می‌کند که در آن سعی کرده انسجام و یکپارچگی متن قرآن را نشان دهد و بر جنبه شفاهی قرآن تأکید کند. کرمانی می‌گوید نویورت این کتاب را برای آن دسته از خوانندگان قرآن نوشته که از نظر آن‌ها قرآن متنی پُرابهام، منقطع و غیرقابل فهم است. قرآن از نگاه نویورت گفت‌وگویی بین خداوند و بشر است و، به‌گفته کرمانی، آثار او نشان می‌دهند که قرآن در فرهنگ مدیترانه شرقی تأثیرگذار بوده است.

پیوست سوم و آخرین بخش کتاب به یکی از مقاله‌های نوید کرمانی در حوزه اسلام‌پژوهی با عنوان «جنبه زیبایی‌شناختی وحی» اختصاص دارد. کرمانی می‌گوید ویژگی‌هایی که برای هنرمند و نابغه در دوره‌ای از تاریخ اندیشه اروپا تعریف شده درست همان ویژگی‌هایی است که برای پیامبر در سنت و فرهنگ اسلامی ذکر شده است. نویسنده در بخشی از مقاله خود از سورن کی‌یرکگور، فیلسوف و الهی‌دان دانمارکی، نقل قول می‌کند که بین پیامبر (در سنت مسیحی) و نابغه وجه اشتراکی قائل نیست و معتقد است بین این دو هم در زبان و هم در شکل الهام و رفتارشان تفاوت‌هایی وجود دارد. کرمانی با تأکید بر وجود شباهت و اشتراک بین مفهوم نابغه در دوره کی‌یرکگور و مفهوم پیامبر در بافت اسلامی، این ادعای کی‌یرکگور را تنها با مفهوم پیامبر در مسیحیت پذیرفتنی و سازگار می‌داند.

در مجموع، به نظر می‌رسد کرمانی در این کتاب به دنبال نشان دادن راهی جدید برای درک قرآن است: دیدن قرآن به‌مثابه اثری هنری که بر روح مخاطبان خود تأثیر می‌گذارد. او از موسیقی و آوای قرآن حرف می‌زند، و نیز از شعرگونگی و در عین حال هنجارشکنی قرآن در ساختار شعر کهن عربی و جادویی که در این زبان ایجاد کرده است. او تأکید می‌کند که قرآن اثری چندلایه است، نه متنی سراسر است و واضح که هرکس بخواند معنایی یکتا از آن دریابد، قرآن به روی فهم‌های مردمان گشوده است. این قرآن با این ویژگی‌ها را دیگر نمی‌توان ابزار اسلام سیاسی کرد و همچون سلفی‌ها روشی انحصاری برای اداره جامعه از آن بیرون آورد. باید آن را تلاوت کرد و شنید؛ همچون اثری هنری که درک آن هر بار در ضمیر مخاطب اتفاق می‌افتد.

